

رفاه اقتصادی از منظر قرآن و آموزه‌های رضوی

سید علی حسینی^۱، مصطفی احمدی فر^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۵
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۰

چکیده

رفاه اقتصادی همراه با دینداری از مهم‌ترین دغدغه‌های زندگی فردی و اجتماعی است. بدین‌سان که در جوامع اسلامی نوعی نصادر فکری و تلاش عملی وجود دارد که نتیجه‌سوء فهم از گزاره‌های دینی است؛ در نتیجه برخی باوجود کشش باطنی از رفاه گریزاند و مال و ثروت را آافت دین می‌دانند. مقاله حاضر که با روش کتابخانه‌ای تدوین شده است با استناد به آموزه‌های رضوی و قرآن کریم این نگرش را نقد و مشخص کرده است که؛ رفاه اقتصادی در زندگی نتیجه ایمان و تقوی، بهترین یاور انسان برای عبادت و بندگی و رشد فرهنگی فردی و اجتماعی است، بر این اساس نوشتار پیش رو با روش نو در مفهوم شناسی رفاه و واژگان مرتبط، مطلوبیت رفاه اقتصادی از منظر قرآن و آموزه‌های رضوی را به اثبات می‌رساند.

واژه‌های کلیدی:

رفاه، اقتصاد، فقر، ثروت، امام رضا(ع).

۱ - دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیہ(ص)، واحد مشهد مقدس (نویسنده مسئول)؛
۲ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیہ واحد مشهد مقدس: shahab4022@gmail.com ahmadifar65@yahoo.com

۱. مقدمه

انسان موجودی کمال جو و سعادت طلب است. از طرفی در جوامع انسانی مکاتب، مذاهب و نحله‌های وجود دارد که تعریف‌شان از کمال و سعادت متفاوت است؛ عده‌ای کمال و خوشبختی را در گرو افراط و اسراف در لذت و شهوت می‌دانند، مانند دهربازی مسلکان و معتقدان سکولارسیم (مراغی، بی‌تا، ج ۲: ۶) در مقابل عده‌ای دیگر مثل مرتاضان هندی و متصرفه در اسلام، سعادت را در گرو کمال نفس که نتیجه دوری از رفاه و لذت‌های مادی است، قلمداد می‌کنند (همان).

امروزه می‌بینیم در مسیر دستیابی به کمال انسانی، بخشی از جوامع انسانی از شدت فقر به دام کفر افتاده و برخی دیگر برای نجات از فقر با غرق شدن در رفاه، سراز تکبر و طغیان درآورده‌اند. این دو دیدگاه افراطی و تفريطی با شدت و ضعف بین مسلمانان نیز وجود دارد؛ اما مسیر مناسبی که انسان را به اهداف عالی و کمال انسانی برساند تبیین نشده است. گفته می‌شود که نگرش اعتدالی به هردو بعد مادی و روحانی مسیر مطلوب است. توجه به بعد روحانی مورد قبول همه فرق و مذاهب اسلامی است، اما مهم آن است که آیا رفاه اقتصادی در زندگی از نگاه دین مورد تأیید است یا با دینداری منافات دارد؟

پاسخ به این پرسش با محوریت آیات و روایات ائمه معصومین^(۴) با تأکید بر آموزه‌های اقتصادی امام رضا^(ع) هدف این تحقیق است.

نوشتار حاضر برای رسیدن به این هدف مهم، روش نویی را در تبیین مفاهیم به کار گرفته است تا از طریق تعریف واژگان مترادف و متضاد مانند اتراف، تکاثر، فقر، زهد... سطح رفاه و مراحل آن را به دست آورد.

۲. پیشینه تحقیق

در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی اعم از کتاب‌ها و مقالات هر چند پژوهش‌هایی انجام شده است که عبارت‌اند از: «نقش ارزش‌ها و اخلاق در ارتباط با اقتصاد اسلامی»، (قرضاوی، ۱۳۹۰)، این کتاب در صدد تحلیل گزاره‌های دینی تأثیر گذار بر رشد اقتصادی است. «الشیون الاقتصادیة فی نصوص الكتاب والسنّة» (جعفر الهادی ۱۴۰۳ق) هم چنین «التنمية الاقتصادية في الكتاب والسنة» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۰)، صرفاً به جمع آوری آیات و روایات مرتبط با اقتصاد اسلامی و ارزش‌های دینی اکتفا کرده‌اند. «دین و اقتصاد» (عسکری و درخشنان، ۱۳۹۰) این کتاب هر چند

اثر خوبی در رد نظریه سکولاریسم دینی است و به نحوی تلاش کرده است تا رابطه بین گرایش به مذهب و رشد اقتصادی را ثابت کند اما نظر به اقتصاد دینی ندارد. «رابطه رفاه اقتصادی و معنویت دینی» (حسینی، ۱۳۹۳) هرچند رفاه اقتصادی از منظر قرآن را به اثبات رسانده است اما رفاه اقتصادی در آموزه‌های رضوی را مورد بررسی قرار نداده است. با وجود این، جای تحقیق مفید و تحلیلی درباره رفاه اقتصادی در آموزه‌های رضوی خالی بود که پژوهش حاضر در این راستا تدوین شده است.

۳. مفهوم شناسی

الف. رفاه

واژه "رفه" و "رفاه" در منابع لغوی به معنای مرفه شدن، آسایش و آرامش بخشیدن به زندگی و برخورداری از امکانات مادی است. (دهخدا، "رفاه؛ آذر نوش ۱۳۸۷، ۲۴۳؛ معین، ۱۳۸۵ ج ۲: "رفاه؛ سیاح، ۱۳۷۷ ج ۱-۲: ۵۲۲؛ ابن منظور ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۲۷۷). همچنین واژه‌هایی مثل وسع، رعد، تمکن، إِتْرَاف (مصطفوی، بی تا، ج ۳: ۳۹۵؛ فضل، (ابن فارس، بی تاج ۴: ۵۰۸). نعمت (راغب، ۱۴۲۸ق، ۷۷) مرادف و به معنای رفاه آمده است.

۱. تعریف مارشال از رفاه

مارشال (marshal) رفاه را رفاه مجموع تولید کنندگان و مصرف کنندگان می‌داند (کرمی و دیرباز، ۱۳۸۶: ۹۷).

این که وی رفاه مجموع مصرف کنندگان را در تعریف به کاربرده، تسامح در تعریف است و گرننه همه می‌دانند که در جامعه‌ای هرچند مرفه باز فقیران بسیاری وجود دارند و حتی با بسترهای مناسب برای رشد و رسیدن به رفاه عده‌ای با تن پروری در فقر به سرمی برند.

۲. تعریف پیگو از رفاه

پیگو (Pigou) شاگرد مارشال و جانشین او در دانشگاه کمبریج اقتصاد رفاه را مشتمل بر دو معیار می‌داند:

الف. افزایش تولیدات خالص ملی بدون عوامل به کاررفته. او در توضیح این معیار میان تولید نهایی خصوصی و ارزش محصول نهایی اجتماعی تفکیک قائل شده است. اگر تولید نهایی خالص اجتماعی بیشتر از تولید نهایی خالص خصوصی شود، به عوامل به کاررفته در آن یارانه تعلق می‌گیرد و اگر کمتر شود آن‌ها با مالیات محدود می‌شوند. نتیجه این تحقیق آن است که، دولت

می‌تواند با در نظر گرفتن اثرات خارجی، رفاه اقتصادی را افزایش دهد (همان: ۹۸). ب. دومین معیار وی برای افزایش رفاه اقتصادی عبارت است از تغییر توزیع درآمدهای ثروتمندان به سود فقیران. این معیار رامی‌توان به توزیع برابر درآمدها تفسیر کرد که با معیارهای اخلاقی سروکار دارد و چنین مقایسه و توزیع به نظر پیگو توسط دولت انجام می‌گیرد (همان: ۹۹). نگارندگان براین باورند که معیار اول در این تعریف برای تبیین زمینه‌سازی رفاه است و معیار دوم رفاه را یک امر ارزشی قلمداد می‌کند و بایدهایی را به همراه دارد که قابل تحقق نیست به ویژه بر مبنای غیردینی مانند «توزیع درآمدهای ثروتمندان به سود فقیران» و «مداخله دولت در این امر».

بنابراین رفاه رامی‌توان چنین تعریف کرد: «رفاه عبارت است از بهره‌مندی اکثریت افراد جامعه از امکانات مادی» تا از تغذیه، مسکن، لباس، بهداشت، تفریح و... به نحوی مطلوب استفاده کنند.

ب. تبیین مفاهیم مرتبط با واژه «رفاه»

هر چند مفهوم رفاه از نظر لغت شناسان و صاحب‌نظران اقتصادی بیان شد؛ اما آن‌چه صحیح به نظر می‌رسد تبیین مناسب مفهوم رفاه با نگرش دینی است و این زمانی ممکن خواهد بود که واژه‌های مرتبط با واژه رفاه همچون اتراف، تکاثر، فقر و حد کفاف، زهد و... روشن شود. به همین دلیل، ابتدا به اختصار اشاره‌ای به مفهوم این واژه‌ها خواهیم داشت؛ آن گاه مقصود از رفاه و ابعاد آن را بیان می‌کنیم.

۱. تفاوت معنایی واژگان «رفاه» و «اتراف»

دو واژه «رفاه» و «اتراف» از نظر لغوی و در بد و امر دارای تشابه معنایی است. لغت‌شناسان از جمله دهخدا می‌گویند: رفاه به معنای آسان شدن و فراخ شدن زندگی، آسایش و آرامش بخشیدن به زندگی و برخورداری از امکانات مادی است، (دهخدا، «رفاه»؛ آذرنوش، ۱۳۸۷: ۲۴۳؛ معین، «رفاه»؛ سیاح، ۱۳۷۷، ج ۱-۲: ۵۲۲؛ ابن منظور ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۲۷۷). تَرَف رانیز به معنای نعمت و آسایش در زندگی معنا می‌کنند (دهخدا، «ترف»؛ معین، «ترف»).

مصطفوی در التحقیق می‌نویسد:

«أَنَّ التَّرَفَ هُوَ التَّنْعُمُ بِالنَّعْمَ الدُّنْيَا وَسَعَةِ الْعِيشِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالتَّنْمُّعُ فِي هَا مِنْ أَىْ جَهَةٍ»؛ تَرَف یعنی متنعم بودن به نعمت‌های دنیوی، توسعه در زندگی و متنعم شدن از لذت‌های زندگی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۸۵).

بنابراین رفاه و اتراف در لغت به معنای آسایش و آرامش و متنعم شدن از لذت‌های زندگی است.

از طرف دیگر، با وجود این شباهت معنایی در آیات قرآن، تفاوت معنایی نیز در این دو واژه وجود دارد. همین شباهت‌ها و تفاوت‌ها، مرزهای معنایی آن را دشوار و قضاؤت و داوری را دشوار‌تر می‌کند؛ لذا برای تفکیک مفهومی این دو واژه و دورفتار انسانی در حوزه اقتصادی با مراجعه به آیات قرآن ضروری به نظر می‌رسد.

۲. اتراف در قرآن

آیات قرآن بیان گرآن است که اتراف بار معنایی منفی دارد و هر جا واژه "ترف" بکار رفته است مورد مذمت قرار گرفته است، که در این تحقیق به برخی از آیات اشاره می‌کنیم.
 وَأَتَرْفَنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ؛ اشراف قوم نوح که مادر زندگی دنیا بهره‌مندشان کرده بودیم (المؤمنون، ۳۳).

وَأَتَيَّبَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أَتْرُفُوا فِيهِ ؛ وَ آن‌ها که ستم می‌کردند از تنعيم و تلذذ پیروی کردند و گناهکار بودند (هود، ۱۱۶).

لَا تَرْكُضُوا وَأْرْجِعُوا إِلَى مَا أَتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِنُكُمْ ؛ فرار نکنید و به زندگی پر ناز و نعمت و به مسکن‌های پر زرق و برقтан بازگردید (الانبیاء، ۱۳).

در تمام این چند آیه مشتقات واژه "ترف" به معنایی به کار رفته که عملکرد اقتصادی مترفان مورد سرزنش واقع شده و آن‌ها اهل عذاب معرفی کرده است. ستمگران که به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آن‌چنان مست باده غرور و تنعيم و لذت‌ها شدند که دست به انواع گناهان زدند، همان‌گونه که امروز هم می‌بینیم فساد جامعه‌های بشری از گروه متعنیمان مست و مغورو است که عامل گمراهی دیگران نیز هستند، سرنخ تمام جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها و انواع جنایات و مراکز شهوات و گرایش‌های انحرافی، به دست این گروه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۳۰).
 این آیات به‌ظاهر بیانگر آن است که اتراف بار معنایی منفی را به همراه دارد و در نعمت‌هایی به کار می‌رود که سبب، تنعيم گرایی، دنیاپرستی، سرمست گشتن و سرکش شدن افراطی در برخورداری از نعمت‌ها و امکانات است؛ به‌ویژه در جوامعی که تبعیض و تفاوت و تنگدستی و محرومیت در آن‌ها حضور دارد، هر کس بیش از حد معمول از امکانات بهره برد و با استفاده از قدرت و ثروت خویش به ریخت‌وپاش و پرخرجی گراید، مترف است (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۹).

۳. رفاه در قرآن‌های

چنان‌که گذشت واژه رفه و رفاه در کتاب‌های لغوی به معنای مرفه شدن، آسایش و آرامش داشتن و برخورداری از امکانات مادی است (دهخدا، «رفاه»). واژه‌هایی که در قرآن و روایات به نحوی با واژه رفاه هم‌معنا هستند، محدود به چند واژه یا چند کلمه نیستند؛ به همین دلیل بررسی تمام آن‌ها پژوهش دیگری می‌طلبد اماً مطلوبیت رفاه از آیات و روایات بسیاری استفاده می‌شود که برای اختصار به چند آیه قرآن اشاره خواهیم کرد.

قرآن کریم در آیه ۹۶ سوره اعراف شرط رسیدن به رفاه را ایمان و تقوای اجتماعی بیان می‌کند و می‌فرماید: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَى أَمْنُوا وَأَتَقْوَى لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ وَإِنَّ أَهْلَ الْمُنَفِّعَاتِ لَمِنَ الْمُنْذَنِينَ. شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردن و تقوای پیشه می‌کردن، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.

در آیه‌ای دیگر نیز با همین مضمون می‌فرماید: وَلَوْ أَنَّهُمْ أَفَامُوا التَّسْوِرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّنْ رَّبِّهِمْ لَا كُلُّوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ؛ وَإِنَّ آنَانَ تَوْرَاتَ وَإِنْجِيلَ وَآنَّهُ را از سوی پروردگارشان بر آن‌ها نازل شده «قرآن» برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد (المائدہ، ۶۶).

مراد از «لَا كُلُّوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» مطلق تنعم و تمتع است چه این که خوردن باشد یا دیگر لذت‌ها و نیازها و استعمال خوردن در مطلق تصرفات و تنعم‌ها، در لغت عرب شایع و متداول است و مراد از بالا و پایین، آسمان و زمین است، بنابراین، آیه شریفه می‌فرماید: اگر اهل کتاب به دستوراتی که در دست داشتنده عمل می‌کردن به نعمت‌های آسمانی و زمینی متنعم می‌شند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۳).

رسیدن به رفاه در گروه‌ستیابی به منابع همین جهان است و این منابع در دست قدرت پروردگار است و ایمان و تقوانه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شود، بلکه باعث می‌شود آن چه در اختیار انسان قرار گرفته در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۲۶؛ امروز مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۷۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۳۳۸؛ ایروانی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۱۱-۱۱۸). امروز ملاحظه می‌کنیم سهم عمده‌ای از نیروهای انسانی و منابع اقتصادی صرف مسابقه تسلیحاتی و ساختن سلاح‌های نابود‌کننده می‌شود که اگر انسان‌ها بر اساس ایمان به خدا در کنار یکدیگر با امنیت و صلح زندگی کنند، خبری از جنگ و این‌همه هزینه و اتلاف منابع نخواهد بود.

همچنین آیات دیگری (الکهف، ۸۴؛ النمل، ۱۶؛ الانعام، ۱۴؛ المؤمنون، ۵۰؛ یوسف، ۵۶؛ سباء، ۱۵؛ البقره، ۱۲۶؛ القصص، ۵۷؛ یونس، ۵۲؛ هود، ۲۶؛ والنساء، ۵) نیز بیانگر دیدگاه قرآن درباره رفاه است. در این آیات، برخورداری از نعمت‌ها و امنیت و رفاه در زندگی یک امر مطلوب توصیف شده است. همچنین بسیاری از انبیای الهی و بندگان صالح خداوند در عین خدامحوری در رفاه به سر می‌برند؛ از این رومی توان گفت؛ قرآن کریم بهره‌مندی از رفاه و نعمت‌های الهی را نتیجه ایمان و تقوا و استغفار و دین مداری می‌داند و آن را نتیجه و پاداش اعمال صالح می‌شمارد. این معنا در مقابل اتراف است که مورد سرزنش قرآن است و نعمت‌های الهی برای مترفان سبب دنیاپرستی، سرمستی و سرکش شدن افراطی می‌شود.

۴. تکاثر در قرآن

تکاثر به معنای مسابقه دو طرف در فزونی مال و مقام است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ ق: ۳؛ ۷۰۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، واژه «کثر»). طبرسی در مجمع‌البيان می‌گوید: تکاثر: تفاخر به کثربت مناقب، اموال و اولاد است «أَكْثُرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا»، «تکاثرُ الْقَوْمِ» یعنی: قوم مناقب خویش را بر شمردند «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» یعنی مشغول کرد شمارا از طاعت خدا و از ذکر آخرت تکاثر به اموال و اولاد و مفاخرت به زیادی آن‌ها (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۸۱۲). قرشی در قاموس قرآن می‌گوید: ظاهرآ در آیه قول راغب مراد است و تکاثر آن است که افراد می‌خواهند مال و اعتبار خویش را زیاد کنند آن‌هم رقابت در کثربت (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۳۹).

خلاصه تعاریف به این مضمون است که تکاثر از ماده کثربت به معنی تفاخر و مبهات و فخرفروشی بر اموال و اولاد نسبت به یکدیگر است و این معنا با معنای تمکن مادی و برخورداری از نعمت‌های الهی برای رسیدن به اهداف عالی انسانی تفاوت اساسی دارد.

و یکی از گروه‌های اقتصادی که قرآن آن‌ها را به نقد می‌گیرد و مورد سرزنش قرار می‌دهد متکاثران است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ ق: ۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: واژه «کثر»). قرآن کریم در آیه ۲۰ سوره حید درباره وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله می‌فرماید: **اَعْلَمُوا اَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ**؛ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و افزوں طلبی در اموال و فرزندان است. همچنین امام رضا^(۴) می‌فرماید: **وَأَوْلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ إِمَامٌ مُسَلَّطٌ لَمْ يَعْدِلْ وَذُو ثَرْوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يَقْضِ حَقَّهُ**؛ نخستین کسی که داخل جهنم شود حاکمی است که دادگر نبوده و

ثروتمندی است که حقوق مالی را پرداخت نکرده است» (صحیفه الرضا^(۴)، ۱۴۰۶ق: ۴۲). آن‌چه از این روایت استفاده می‌شود آن است که اگر حقوق مالی پرداخت شود تکاثر و انباشت مال و ثروت تحقق نمی‌یابد؛ پس تکاثر مال و ثروت فراوان است که حق دیگران به آن تعلق گرفته است.

۵. فقر

فقر در لغت عبارت است از نداری، بدبختی، وابستگی، تلخ کامی؛ فقیر در اصل به معنای کسی است که مهره‌های پشت و ستون فقرات او شکسته باشد و چون فقر و احتیاج و نیاز مادی، به منزله شکسته شدن ستون فقرات است، از این لحاظ آن را فقر نامیده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ۳۴۵). به عبارت دیگر فقر یعنی ناتوانی انسان در برآورده ساختن نیازهای اساسی زندگی (یوسفی، بی‌تا: ۲۷۳) یا بی‌نصیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که در تحت تکفل او هستند (حکیمی، ۱۳۸۰ج، ۴: ۴۰۰).

امام رضا^(۴) می‌فرماید: **الْمَسْكَنَةِ مَفْتَاحُ الْبُؤْسِ**؛ نداری کلید بدبختی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج: ۷۵: ۳۵۳).

فقر مطلق

فرد یا مردم جامعه‌ای که از امکانات ضروری زندگی مانند تهیه خوراک و پوشак، محروم‌اند، آن‌ها در فقر مطلق به سر می‌برند که این مطلب در روایات متعدد بیان شده است (حسینی، ۱۳۸۱: ۳۳). از جمله در روایتی از امام رضا^(۴) می‌فرماید: «**حَرَمَ أَكْلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا لِعَلِيٍّ كَثِيرَةِ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ أَوْلُ ذَلِكَ إِذَا أَكْلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا فَقْدُ أَعَانَ عَلَى قَتْلِهِ إِذْ أَكْلَ مَالَهُ فَكَانَهُ قَدْ قَتَلَهُ وَصَرِيرَهُ لِنَفْسِهِ وَلَا قَائِمٌ بِشَأْنِهِ وَلَا هُنْ مِنْ يَقُومُ عَلَيْهِ وَيَكْفِيهِ كِيَامٌ وَالْدِيَهُ فَإِذَا أَكْلَ مَالَهُ فَكَانَهُ قَدْ قَتَلَهُ وَصَرِيرَهُ إِلَى الْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ مَعَ مَا حَوَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْعُقوبةِ فِي قَوْلِهِ (ابن بابویه، ۱۳۸۵ج، ۲: ۴۸۰)؛ خدا خوردن مال یتیم را به ستم به چندین علت فساد انگیز، حرام کرده است؛ نخستین آن‌ها اگر کسی مال یتیم را به ستم بخورد، به کشتن او کمک کرده است، زیرا یتیم نمی‌تواند از خویشتن نگاهداری کند و کارهای خود را سامان بخشد، کسی دیگر نیز به کار او رسیدگی نمی‌کند و همچون پدر و مادر مراقب او نیست، پس چون کسی مال او را بخورد، بدان می‌ماند که او را به حتم کشته و گرفتار فقر و فاقه‌اش ساخته است.**

فقر نسبی

اگر درآمد و سطح زندگی انسان متناسب با روزگار زیستی او نباشد به هر میزان که برای تهیه

امکانات موردنیاز خود محتاج باشد به نحوی دچار فقر نسبی است که از اختلاف سطح زندگی در بین یک قوم، یک قبیله، یک کشور نسبت به کشورهای دیگر پدیدار می‌شود (حسینی، ۱۳۸۱: ۳۴).

نسبت رفاه و فقر

نسبت واژه رفاه در مقایسه با واژه فقر به لحاظ منطقی عدم و ملکه است؛ یعنی رفع فقر به معنای ایجاد رفاه است، هر مقداری فقر از عموم مردم زدوده شود، به همان نسبت رفاه عمومی در جامعه نمایان خواهد شد.

خط فقر

امام رضا^(ع) می‌فرماید: إِذَا أَفْبَأَتِ الدُّنْيَا عَلَى إِنْسَانٍ أَعْطَتْهُ مَحَاسِنَ عَيْرِهِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۰)؛ چون دنیا (مال و ثروت) به انسانی رو کند، نیکویی‌های دیگران را به او می‌بخشد و هر گاه از او پشت کند (او فقیر شود) نیکی‌های خودش را نیز از او می‌گیرد.

امام صادق^(ع) در روایت می‌فرماید: فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يَعْطُونَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ، فَلَلَّرْجُلُ أَنْ يَأْخُذَ مَا يَكْفِيُهُ وَيَكْفِيُ عِيَالَهُ، مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ؛ سَالٌ بِسَالٍ آنَّ چَه لَازِمٌ اسْتَ بِهِ مَرْدَمٌ عَطَاءٌ مَّا شُوِدَ، پَسْ شَخْصٌ مَّا تَوَانَدَ آنِچَه بِرَأْيِ سَرَاسِرِ سَالِ خُودِ وَخَانُوادَهَاشِ كَفَايَةٌ كَنْدَ ازْ زَكَاتِ بَغَيْرِهِ (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۵۰). می‌توان گفت: هر فرد و جامعه‌ای که دچار کمبود و سایل لازم زندگی شود، توان تهیه و استفاده از غذا، لباس، مسکن، بهداشت و آموزش کافی را در شان خود و به تناسب زمان و مکان در اختیار نداشته باشد، از این نظر فاقد و سایل رفاه بخش زندگی شود و در بحرانی از مشکلات اقتصادی و نابسامانی‌های زندگی به سر برده، فقیر است و با توجه به روایاتی که بیان شد میزان خط فقر این است که هر فردی که به اندازه نیازهای اساسی یک سال خود را نداشته باشد، فقیر محسوب می‌شود.

ج. سطح رفاه

امام رضا^(ع) «سُئِلَ الرّضَا^(ع) عَنْ طَعْمِ الْخُبْزِ وَالْمَاءِ فَقَالَ طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ وَطَعْمُ الْخُبْزِ طَعْمُ الْعَيْشِ؛ از مزه نان و آب از امام رضا^(ع) سؤال شد. امام(ع) فرمود: مزه آب، مزه زندگی است و مزه نان مزه زیستن» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹: ۴۹).

با توجه به این که نیازهای انسان هیچ گاه محدود نمی‌شود؛ و هر از گاهی نیازهای جدید در زندگی اجتماعی پدیدار می‌شود؛ با پیشرفت علم و فناوری، نیازها گسترش می‌یابد. برخی از نیازها

مانند خوراک، مسکن، پوشاسک، بهداشت و سلامت از اموری هستند که همه برای ادامه حیات وزنده ماندن به آن‌ها نیاز دارند. امام رضا(ع) فرمودند: «لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْعَ الطَّيْبَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فِي يَوْمٍ وَيُومٍ لَا فِي إِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَلَا يَدْعَ ذَلِكَ؛ شایسته نیست که انسان هر روز عطر نزند. اگر هر روز نتوانست یک روز در میان عطر بزند اگر نتوانست در هر جمعه ترک نکند(ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۲۷۹).

و برخی دیگر از نیازهای انسان فراتر از آن است شامل وسیله نقلیه لوازم منزل، سفرهای زیارتی و سیاحتی، اطعام فقراء، صله ارحام و بستگان، انفاق و صدقات و بذل و بخشش‌های مورد تأیید و تشویق اسلام. همه این‌ها جزو نیازهای انسان است و اگر فردی به این مقدار توانایی داشته باشد از حداقل رفاه اقتصادی بهره‌مند است و روایات رسیده از حضرات معصومین (ع) نیز این مطلب را می‌رساند.

امام رضا(ع) می فرماید: «وَ عَلَّةُ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفَقَرَاءِ ... مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ أَدَاءٍ شُكْرٍ نَعْمَمُ اللَّهَ ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الْضَّعْفِ وَالْعَطْفِ عَلَى أَهْلِ الْمَسْكَةِ وَالْحَثَّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَةِ وَتَقْوِيَةِ الْفَقَرَاءِ وَالْمَعْوَنَةِ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ ...؛ عَلِتْ تَشْرِيعُ زَكَاتِ آنِ اسْتَ كَهْ خَدَا مِرْدَمَانْ تَنْدَرِسْتَ رَا مَكْلُفَ كَرْدَهْ اسْتَ تَابَهْ بِيَنْوَا يَا زَمِينْ گِيرَ شَدَهْ يَارِيْ كَنْنَد... وَ هَرَّ چَهْ بِيَشْتَرْ نَسْبَتْ بَهْ نَاتَوَانَانْ وَ مَسْكِيَنَانْ وَ رَفْعَ نِيَازَمَنْدِيَهَايِ اِيشَانْ مَدَدَ كَارَشَانْ باشَنَدْ وَ جَامِعَهِ رَابَهُ سَوَى مَسَاوَاتِ وَ بَرَابِرِيِ وَ انْجَامِ اَمُورِ دِينِيِ سَوَقِ دَهْنَدْ. (همان، ج ۲: ۸۹).

در روایت از رسول خدا^(ص) آمده که حضرت هنگام دعا می فرمودند:
 «اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَآلَّ مُحَمَّدٍ وَمَنْ أَحَبَّهُمُ الْعَفَافَ وَالْكَفَافَ؛ پروردگار ابه محمد وال او وکسی
 که آنان را دوست دارد، به مقدار عفاف و کفاف روزی بده» (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه
 السلام، ۱۴۰۶ ق: ص ۳۶۶).

«والكافف، بالفتح: ما كفّ عن الناس وأغنى، رزقاً كان أو غيره (ابن قارياغدی، ج ۲: ۱۳۸۷)، کفاف حدی است که انسان را از احتیاج مالی به دیگران بی‌نیاز نماید» (یوسفی، بی‌تا: ۲۷۷). امام رضا(ع) می‌فرماید: إن الإنسان إذا دخل طعام سنة خف ظهره واستراح و كان أبو جعفر و أبو عبد الله(ع) لا يشتريان عقدة (أى ضياعة) حتى يدخلها (أو يحرزا) طعام سنة (أو سنتهما)؛ چون آدمی خوراک سال خویش را ذخیره کند، بارش سبک می‌شود و آسایش می‌یابد، ابو جعفر (امام باقر) (ع) و ابو عبدالله (امام صادق) (ع) تا خوراک سالانه خود را فراهم نمی‌آوردن، به خریدن زمین

(و کار کشاورزی) اقدام نمی‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۴۵۱:۶).

د. مراحل رفاه

همچنان‌که فقر مراحل مختلفی مثل فقر مطلق و فقر نسبی دارد، رفاه و بی‌نیازی هم سه مرحله دارد:

۱. رفاه حداقلی

تمکن مالی انسان به میزانی است که نیازهای اساسی او تأمین شود، (یوسفی، بی‌تا: ۲۷۸). یا به عبارت دیگر همان سطح رفاه است که روایات هم در تأیید آن بسیار است. در روایتی امام رضا(ع) می‌فرماید: *لَيْسَ لِلنَّاسِ بُدْءُ مَطَابِ مَعَاشِهِمْ فَلَا تَدَعِ الظَّلَبَ؛* مردمان ناگزیر باید برای طلب معاش خود بکوشند، پس طلب معاش را ترک مکن (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۲:۱۷).

۲. رفاه مطلوب

امام رضا(ع) می‌فرماید: *إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا أَدْخَلَ طَعَامَ سَنَتِهِ خَفَّ ظَهَرَهُ وَاسْتَرَاحَ وَكَانَ أَبُو جَعْفَرَ وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَا يَشْتَرِيَانِ عَقْدَةً حَتَّى يَحْرُزَا طَعَامَ سَنَتِهِمَا؛* آدمی اگر خوراک یک سال خود را ذخیره کند، خود را سبکبار حس می‌کند و چنین بودند امام باقر(ع) و امام صادق(ع) هنگامی که از نظر مالی قدرت پیدانمی کردند با غی نمی‌خریدند مگر آن که خوراک سال خود را کنار می‌گذاشتند (بروجردی، ۱۳۸۶ق، ج ۲۳:۳۵۰). زمان‌ها و اوضاع و احوال و اجتماعات و محیط‌ها با یکدیگر تفاوت دارند و این تفاوت در تعیین حد نیاز به اموال و امکانات زندگی، تأثیر می‌گذارد. بنابراین اقتصادی زمان و پیشرفت علم و فناوری اسباب و لوازم مدرن زندگی جزو ضروریات امروزی به شمار می‌رود و حدفاصل رفاه حداقلی و رفاه مطلوب آن است که نیازهای افراد در جامعه انسانی برآورده شود.

امام رضا(ع) می‌فرماید: *أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبِحْ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمُنْفَعَةُ وَالصَّالِحُ وَلَمْ يَحْرِمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرُرُ وَالتَّلَفُ وَالْفَسَادُ فَكُلْ تَافِعًا مُقْوًى لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدْنِ فَحَلَالٌ؛* خدای متعال هیچ خوردنی و آشامیدنی را مباح قرار نداده است مگر این که منفعت و صلاحی در آن باشد و هیچ چیز را حرام نفروده است مگر این که در آن زیان و تلف و فسادی باشد، پس هر چیز سودمندی که به تن قوت دهد و بر نیروی بدن بیفزاید، حلال است» (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ۱۴۰۶ق: ۲۵۴).

امام رضا(ع) در روایت دیگر می‌فرماید: *عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَمَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ*

یوماً ساءَ حُلْقَهُ؛ لازم است گوشت بخورد که آن بر اندام شما گوشت می‌رویاند آن کس که چهل روز گوشت نخورد اخلاقش نکوهیده می‌شود» (صحیفه الرضا(ع)، ۱۴۰۶ ق: ۷۴).

با وجود این، رفاه مطلوب میزان بهره‌مندی از امکانات مادی فراتر از نیازهای اساسی انسان را شامل است مثلاً: کسانی که بتوانند مسکن، وسیله نقلیه، لوازم منزل، سفرهای زیارتی و سیاحتی، استعمال بوی خوش، آرایش ظاهری، درشان خود و افراد تحت تکفل خود را تأمین کنند، (جمالی، ۱۴۳: ۱۳۸۵) همچنین افق و صدقات و بذل و بخشش‌های مورد تأیید و تشویق اسلام را در توان داشته باشند، در مرحله رفاه مطلوب قرار دارند.

۳. رفاه مطلق

برخی از محققان اقتصاد اسلامی رفاه مطلق را چنین بیان می‌کنند: برخورداری از تمکن مالی بی‌حدود‌حصر که در مصرف آن اسراف صورت گیرد، چنین رفاه مورد مذمت آیات و روایات است. کسانی که در این مرحله قرار دارند، دائم در معرض غفلت و دام شیطان‌اند و ایمان آن‌ها هر روز از نظر معنویت ضعیفتر می‌شود، (یوسفی، بی‌تا ۲۸۰). امام رضا(ع) می‌فرماید: «وَأَوْلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ إِمَامٌ مُسَلَّطٌ لَمْ يُعْدِلْ وَذُو ثَرَوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَمْ يَقْضِ؛ أَوْلُ كُسْيٍ كَوَادِ جَهَنَّمَ مِنْ شُوَدَ حَاكِمٍ أَسْتَ كَه دادگری نکرده و ثروتمندی است که حق مال را ادانکرده است» (صحیفه الرضا(ع)، ۱۴۰۶ ق: ۴۲).

۴. نسبت زهد و رفاه

ممکن است این سؤال به ذهن برخی برسد که اگر رفاه اقتصادی مورد تأیید دین است چرا ائمه معصومین(ع) و بسیاری از بزرگان علمی و عرفانی نسبت به دنیا زهد می‌ورزیدند؟ برای پاسخ به این سؤال باید بدانیم زهد به چه معناست.

امام علی(ع) درباره زهد بهترین تعریف را بیان می‌کند و می‌فرماید:

الْزُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «لِكِيلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (الحدید، ۲۳). وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهُدَ بِطَرَفِيهِ؛ تمام زهد، در دو جمله از قرآن گردآمده است خداوند سبحان فرموده است: «تَابَرَ آنْ چه از دست شمارفته، افسوس نخورید و برای آن چه به شما داده است، شادمان نشوید» کسی که برگذشته افسوس نخورد و برای آن چه به دستش می‌رسد، شاد نشود، هر دو جانب زهد (زهد کامل) را گرفته است»، (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹)

از امام حسن(ع) سؤال شد زهد چیست؟ آن حضرت در جواب فرمود: دلدادگی به تقواو دل برگرفتن از دنیا (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۸۹). در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که می‌فرماید: زهد در دنیا، کاستن از دامنه آرزوهاست و سپاسگزاری در برابر نعمتها و خودداری از حرامهاست (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۷۹).

بنا بر روایاتی که به روشنی زهد را تعریف می‌کنند زهد یک مفهوم عرفانی است نه اقتصادی. زهد به معنای بی‌رغبتی به مال دنیا و به تعییر دقیق تر به معنای اسیر مال نشدن است. چنان‌که امام رضا(ع) به علی بن شعبه فرمود: «يَا عَلِيٌّ مَنْ أَحْسَنَ النَّاسِ مَعَاشًا قُلْتُ أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَقَالَ عِيَّاضٌ عَلَىٰ مَنْ حَسَنَ مَعَاشَ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ يَا عَلِيٰ مَنْ أَسْوَأَ النَّاسِ مَعَاشًا قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ فَالَّمَنْ لَمْ يَعِشْ غَيْرَهُ فِي مَعَاشِهِ...» (همان: ۴۴۸)؛ یا علی! زندگی چه کسی از همه نیکوتر است؟ گفتم: تو-ای آقا! من-در این باره از من داناتری، فرمود: یا علی! زندگی کسی که زندگی دیگری را تأمین کند، (حکیمی، ۱۳۸۰، ج: ۶، ۶۸۶). این روایت نیز به همان مفهوم زهد اشاره دارد که فرد مرفه اگر درد دیگران را درمان کند مال او ارزشمند است و اگر به درد دیگران نرسد مال او بی‌ارزش است؛ ممکن است شخصی دارای سرمایه و ثروت فراوان باشد اما دل به آن نبندد؛ چنین فردی در عین حال که مرفه است زاهد نیز هست و ممکن است فردی در فقر مطلق به سر بربرد در عین حال بنده مال دنیا باشد (مصطفاًحی، ۱۳۸۲: ۴۵). زهد به معنای ترک دنیا نیست، بلکه به معنای بی‌رغبتی به آن است (تاجیک، ۱۳۸۶: ۹۰) و منافات ندارد که انسان در عین بهره‌مندی از رفاه اقتصادی بتواند برای اهداف مقدس همچون بذل مال در راه خدا یا همرنگی با جامعه مستضعف انسانی در دنیا زاهدانه زندگی کند.

۵. نمونه‌هایی از مطلوبیت رفاه در قرآن

آیات قرآن بیان‌گر آن است که بسیاری از بندگان مؤمن خدا از رفاه و آسایش و قدرت و مکنت، توأم با ایمان و معنویت، در روی زمین برخوردار بوده‌اند که خداوند این گونه زندگی رفاه همراه با معنویت را برای آنان یک امتیاز محسوب کرده است. درنتیجه اعطای قدرت و مکنت را عنایتی از جانب خود می‌خواند که به چند نمونه آن اشاره خواهیم کرد.

نمونه اول: رفاه ذوالقرنین

قرآن کریم از تمکن و رفاه و قدرت مادی و معنوی که خداوند به ذوالقرنین عنایت کرد، حکایت می‌کند و می‌فرماید: إِنَّا مَكَنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ ما به او در روی زمین قدرت

و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش نهادیم (الکهف، ۸۴). مفسران قرآن کریم در ذیل آیه می‌فرمایند: تمکین به معنای قدرت دادن است.

وقتی گفته می‌شود مَكْنُتُه معنایش این است که من او را توانا کردم؛ و تمکن در زمین به معنای قدرت تصرف در زمین است، تصرفی مالکانه و دلخواه. ایتاء سبب از هر چیز، به این معناست که از هر چیزی که معمولاً مردم به وسیله آن متوصل به مقاصد مهم زندگی خود می‌شوند، برخوردارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۹۹). به آن دلیل که آیه مفهوم وسیعی دارد و نشان می‌دهد که خداوند اسباب وصول به هر چیزی را در اختیار ذوالقرنین گذارده بود، از قبیل عقل و علم و دین و نیروی جسم و کثرة مال و لشکر و وسعت ملک و حسن تدبیر و غیر آن، خلاصه آن چه از وسائل معنوی و مادی برای پیشرفت و رسیدن به اهداف لازم بود در اختیار او قرارداد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۲: ۵۲۷؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۴۷). و این همه امکانات مادی برای رسیدن به اهداف مقدس که خداوند در اختیار او گذاشته است، بیانگر برخورداری آن حضرت از رفاه توأم با معنویت است.

نمونه دوم: رفاه حضرت سلیمان

همچنین قرآن کریم درباره قدرت و مکنت و علم و درایت که به حضرت سلیمان (ع) عنایت فرموده است می‌فرماید: وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ؛ و سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم! به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیز به ما عطا گردیده این فضیلت آشکاری است (النمل، ۱۶). وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ یعنی سلیمان مال و ملک را از داود ارث برد و این که بعضی از مفسران گفته‌اند مراد از این ارث، ارث بردن نبوت و علم است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵: ۲۶۳) صحیح نیست، برای این که نبوت ارشی نیست، چون قابل انتقال نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۴۹؛ خطیب، بی تا، ج ۱۰: ۲۲). و به حکم: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (الانعام، ۱۲۴)؛ کار رسالت در دست خداست هر که راصلاح بداند رسالت می‌دهد، در ادیان الهی موردي پیدانیست که پیامبری از دنیا برود، نبوت او به فرزندش منتقل شود.

باتوجه به این آیه شریفه که حضرت سلیمان (ع) به نعمت الهی مباهات می‌کند و اعلام می‌دارد: قالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ؛ گفت ای مردم! به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیز به ما عطا گردیده این فضیلت آشکاری

است (النمل، ۱۶). مراد از اعطای کل شیء یعنی هر چیزی که انسان می‌تواند از آن بهره ببرد، مانند علم نبوت حکومت و سایر نعمت‌های مادی و معنوی (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۴۴۴).

نمونه سوم: رفاه حضرت یوسف

قرآن کریم در سوره یوسف از مکنت و قدرت و برخورداری حضرت یوسف چنین حکایت می‌کند: وَكَذِلِكَ مَكَنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشاءُ وَلَا نُنْصِعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ وَإِنَّ گونه ما به یوسف در سرزمین مصر قدرت دادیم که هر گونه می‌خواست در آن منزل می‌گزید و تصرف می‌کرد مارحمت خود را به هر کس بخواهیم و شایسته بدانیم می‌باشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم (یوسف، ۵۶).

تأثیرگذار بودن مسائل اقتصادی در سرنوشت اجتماعات مطلب مهمی است و این آیات اشاره به همین حقیقت می‌کند، چرا که یوسف از میان تمام پست‌هاروی خزانه‌داری دست گذاشت؛ زیرا می‌دانست هرگاه آن جاسروسامان یابد، قسمت عمدۀ نابه سامانی‌های کشور باستانی مصر، سامان خواهد یافت و از طریق برقراری عدالت اقتصادی می‌تواند سازمان‌های دیگر را کنترل کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۱).

نمونه چهارم: رفاه قوم سبا

قرآن کریم رفاه و آسایش قوم سبا را به عنوان یک امتیاز برای آن‌ها بیان می‌کند و می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَسِيَا فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةً جَنَّاتَانَ عَنْ يَمِينِ وَشَمَالِ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَأَشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةً طَيِّبَةً وَرَبُّ غَورٌ؛ برای قوم سبا در محل سکونت‌شان نشانه‌ای از قدرت الهی بود، دو باغ گسترشده از راست و چپ با میوه‌های فراوان، به آن‌ها گفتیم از روزی پروردگار تان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهر است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزند و مهربان (سبا، ۱۵).

خدابه آنان دو رشته باغ‌های به هم پیوسته در دو طرف نهر به آن‌ها داده بود تا با عواید آن‌ها زندگی مرفه‌ی داشته باشند و به قدری آن دو باغ پربرکت بود که در تواریخ آمده اگر کسی سبدی بر روی سر می‌گذاشت و در فصل میوه از زیر درختان عبور می‌کرد، آن قدر میوه در آن می‌ریخت که بعد از مدت کوتاهی سبد پر می‌شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۵۸). نکته دیگری که در آیه شریقه وجود دارد این است که آن جاها یی را که مردم سبا زندگی می‌کردنند «مساکن» گفته، نه «بیوت»، زیرا مسکن جایی است که انسان در آن جا با اعتماد و اطمینان کامل، مکان می‌گیرد و حال آن که بیت جایی است که کسی در آن جا شبی را به روز

می آورد. ممکن است مضطرب و محزون هم باشد.

جامعه هنگامی که شکرگزار نعمت‌های الهی باشد جامعه‌ای فاضل و نیکو خواهد شد و به تعبیر قرآن: **بَلَّدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ؛ شَهْرٍ خَوْشٍ وَ پَاكِيْزَهٍ وَ پُرُورِدَگَارِيْ آمَرْزَنَدَه**(مدرسى، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۵۸).

نمونه پنجم: رفاه برای اهل مکه

از داستان زندگی انبیا چنین برداشت می‌شود که آنان علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امنیت و معیشت نیز توجه داشتند و برای آن تلاش و دعا می‌کردند. نمونه آن در دعای حضرت ابراهیم(ع) برای اهل مکه است که قرآن چنین حکایت می‌کند: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا أَمِنًا وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ وَبِهِ يَادُوا وَرِيد هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا، این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را آن‌ها که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده‌اند از ثمرات گوناگون روزی‌ده(البقره، ۱۲۶).

حضرت ابراهیم(ع) برای رونق گرفتن مکه چند دعا کرد که همه آن‌ها تحقق یافت: اول این که این سرزمین غیر ذی زرع را آباد کن و به صورت شهر در آور رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا؛ دوم این که امنیت ساکنان آن را فراهم کن رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا أَمِنًا؛ سوم این که ساکنان این منطقه را از اقتصاد سالم بهره‌مند کن وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ(البقره، ۱۲۶). خداوند این دعا را مستجاب فرمود و لذا میوه‌های مناطق گوناگون کشورهای مکه منتقل می‌شود و در تمام فصول سال در این سرزمین غیر ذی زرع، محصولات گوناگون سراسر عالم یافت می‌شود و در ایام حج و عمره زائران از این برکات بهره می‌برند؛ بنابراین، قرآن کریم فرمود: أَوْلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا أَمِنًا يَجْبِي إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا؛ آیا ما حرم امنی در اختیار آن‌ها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی از هر شهر و دیاری به سوی آن‌ها آورده می‌شود؟ رزقی است از جانب ما(القصص، ۵۷).

مهم‌ترین نعمت‌هادر نزد مردم مکه عبارت بود از: امنیت که از حرمت کعبه به وجود آمد و خداوند سرزمین شوره زار و سنگلاخ بی‌آب و درخت مکه را حرم امن قرارداد و رفاه و آسایشی که به سبب استیلای مردم آن، بر کارهای بازرگانی فراهم می‌شدو آن چنان دل‌هارا متوجه آن ساخت به سبب سفرهای زیارتی حاجیان به بیت‌الحرام، بهترین محصولات از نقاط مختلف جهان را به سوی آن می‌آورند(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۱۹). در حالی که خود مکه در میان کوههای خشک و زمین بدون محصول قرار گرفته است(مدرسى، ۱۳۷۷، ج ۹: ۳۵۲). این مطلب را می‌رساند که رفاه

و آسایش اهل مکه اولًاً در خواست یکی از پیامبران اولوالعزم و دارای شریعت است. ثانیاً خداوند هم این دعا را به اجابت رساند؛ بنابراین رفاه و آسایش مطلوب و پسندیده است.

نمونه ششم: رفاه عمومی در حکومت حضرت مهدی (عج)

قرآن درباره حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: وَنَرِيدُ أَنْ نَمَنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ؛ اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم، و آن‌ها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم (القصص، ۵). آیات فوق، هرگز سخن از یک برنامه در خصوص بنی اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیانگر یک قانون کلی است که بر همه اعصار و قرون و همه اقوام و عصرها، صادق وقابل تطبیق است.

لذا نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود و نمونه کامل ترش حکومت پیامبر اسلام^(ص) و یارانش بعد از ظهور اسلام بود و نمونه گسترده‌تر آن ظهور حکومت حق و عدالت محور در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی (عج) است که این آیه شریفه به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد، لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم که ائمه معصومین (ع) در تفسیر این آیه به این ظهور حضرت مهدی (عج) اشاره کرده‌اند.

در نهج البلاغه از علی (ع) چنین آمده است: «لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شَمَاسِهَا عَطْفَ الصَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَتَلَاقِيَتِ ذَلِكَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ»؛ (نهج البلاغه، حکمت، ۲۰۹؛ دنیا پس از چموشی و سرکشی همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد به ماروی می‌آورد ... سپس آیه - وَنَرِيدُ أَنْ نَمَنَ - را تلاوت فرمود».

در حکومت عدالت محور امام زمان (عج) تدبیری را که آن حضرت در پیش می‌گیرد، تمام گنجهای زمین و امکانات مادی و اقتصادی آن را خداوند در اختیار او قرار می‌دهد تا در جهت رفاه عمومی از آن‌ها بهره گیرد؛ چنان‌که در روایت از رسول خدا^(ص) نقل شده است که می‌فرماید: «يُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلَادَ كَبِدِهَا وَ يَحْشُو الْمَالَ حَثْوًا وَ لَا يَعْدُهُ عَدَّا؛ زمین گنجینه‌های خود را بر روی او بروند اندازد و حضرت مال بی شمار را بین مردم تقسیم کند» (طوسی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۲۸).

رسول خدا^(ص) در روایت دیگری فرمودند: «تَنَعَّمْ أَمْتَى فِي زَمْنِ الْمَهْدِيِّ نَعْمَةً لَمْ يَنْعُمُوا مِثْلَهَا قَطَّ، تَرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا، وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضَ شَيْئًا مِنَ النَّبَاتِ إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، وَ الْمَالَ كَدوْسٌ (المال کدوس) کَدْسٌ: ای جماعت من طعام یعنی؛ خرمن یا انباشت‌های از طعام)، (صاحب بن عباد، اسماعیل بن

عبد، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۱۷۹). یقوم الرجل يقول: يا مهدي أعطني، فيقول: خذ (سیدابن طاووس، ۱۴۱۶ق:)؛ أمت من در زمان مهدي(ع) از چنان نعمت برخوردار شود که مانند آن هرگز برخوردار نشده باشند. آسمان باران برسری آنان فروریزد و زمین هیچ گیاهی رانگاه ندارد، مگر آن که برویاند و مال و ثروت انباسته می‌گردد بهنحوی که مردی بلند شود درخواست کند یا مهدي مرا عطا کن، آن حضرت در جواب گوید: بگير«(یوسفی، بی تا: ۲۷۱).

نتیجه‌گیری

واژه رفه و رفاه در کتاب‌های لغوی به معنای مرفه شدن، آسایش و آرامش بخشیدن به زندگی و برخورداری از امکانات مادی است، به عبارت دیگر رفاه از بهبود شرایط زندگی و بهره‌مندی و التذاذ فرد از امکانات زندگی؛ که آلام جسمی، روانی، استرس‌ها و بیمه‌ها را به حداقل می‌رساند و رسیدن انسان به اهداف زندگی را می‌سازد.

این نوع زندگی اقتصادی از نظر قرآن و روایات رسیده از ائمه معصومین(ع) مطلوب است و از آیات و روایت زیادی مستفاد است، (الاعراف، ۹۶، المائدہ، ۶۶، الکهف، ۸۴؛ النمل، ۱۶؛ الانعام، ۱۲۴؛ المومونون، ۵۰؛ یوسف، ۵۶؛ سباء، ۱۵؛ البقره، ۱۲۶؛ القصص، ۷؛ یونس، ۵۷؛ هود، ۵۲ و النساء، ۵). و این آیات بیانگر آن است که بسیاری از انبیای الهی و بندهای صالح خداوند در عین خدامحوری در رفاه به سر می‌برده‌اند و آیات قرآن کریم بهره‌مندی از رفاه و نعمت‌های الهی را نتیجه ایمان و تقوا و استغفار و دین‌مداری می‌شمارد و آن را نتیجه و پاداش اعمال صالح قرار داده است.

آن چه مورد سرزنش آیات و روایات قرار می‌گیرد اتراف و تکاثر است که انسان متکاثر و مترف با غرق شدن در مادیات، سر از تکبّر و طغيان درمی‌آورند. گناه و اعراض از یاد خدا و ترك انجام واجبات است که سبب نزول عذاب و نابودی فرد و جامعه می‌گردد؛ چه افراد از نظر اقتصادی مرفه باشند و چه در فقر مطلق به سر ببرند و خلاف برداشت آن عده‌ای که رفاه را سبب طغيان می‌دانند قرآن رفاه اقتصادی در زندگی را نتیجه ایمان و تقوای الهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: اگر ایمان در جامعه فراگیر شود رفاه نیز افزایش می‌یابد.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ۴- ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، مناقب آل أبي طالب (ع) لابن شهرآشوب، قم: علامه.
- ۵- ابن قاریاغدی، محمدحسین، ۱۳۸۷، البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الكافی)
لابن قاریاغدی)، ج ۲، قم: دارالحدیث.
- ۶- ابن منظور محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، ج ۵، بیروت: دارالصادر.
- ۷- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدق)، ۱۳۷۸، عیون أخبار الرضا، ج ۲، تهران: نشر جهان.
- ۸- -----، ۱۳۸۵، علل الشرائع، ج ۲، قم: کتاب فروشی داوری.
- ۹- -----، ۱۴۰۳ ق، معانی الأخبار، ج ۱، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۰- آذر نوش، آذر تاش، ۱۳۸۷، فرهنگ معاصر عربی فارسی، چاپ نهم، تهران: نقش جهان.
- ۱۱- ایروانی، جواد، ۱۳۸۴، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ۱۲- بروجردی، حسین، ۱۳۸۶، جامع أحادیث الشیعه (لبروجردی)، ج ۲۳، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- ۱۳- تاجیک، عاطفه، ۱۳۸۶، تربیت اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم: مطبوعات دینی.
- ۱۴- جمالی، قربان، ۱۳۸۵، تدبیر معیشت از دیدگاه آیات و روایات، تهیه کننده پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم: زمزم هدایت.

- ۱۵- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة(ع)، مشهد: بنیاد بیزووهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۶- -----، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشيعة، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۱۷- حسینی، سید هادی، ۱۳۸۱، فقر و توسعه در منابع دینی، قم: بوستان کتاب.
- ۱۸- حسینی، سید علی، ۱۳۹۳، «رابطه رفاه اقتصادی و معنویت دینی» پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه المصطفی العالمیه واحد مشهد
- ۱۹- حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد، حکیمی، علی، ۱۳۸۰، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۰- خطیب عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۰، بیروت: دار الفکر العربی.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم- الدار الشامیة.
- ۲۲- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۳- سیاح، احمد، ۱۳۷۷، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.
- ۲۴- سیدابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۶ ق، التشریف بالمنن فی التعريف بالفتنه، قم: مؤسسه صاحب الأمر (عج).
- ۲۵- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، ج ۵، بیروت قاهره: دارالشروق.
- ۲۶- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، المحيط فی اللغة، مصحح آل یاسین، محمد حسن، بیروت: عالم الکتاب.
- ۲۷- صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، شرح نهج البلاغة (صبحی صالح) قم: هجرت.
- ۲۸- صحیفة الإمام الرضا(ع)، ۱۴۰۶ ق، مصحح: محمدمحمدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).

- ۲۹- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ۱۳۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۰-، ۱۳۷۹، شیعه در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۷۲، **تفسیر مجمع البیان**، ج ۴، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۳۱- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، **الأمالی للطوسی**، چاپ: اول، قم، دار الثقافة.
- ۳۲- عسکری محمد مهدی، درخشان مرتضی، ۱۳۹۰، **دین و اقتصاد**، قم: دانشگاه امام صادق(ع).
- ۳۳- عصیانی، علی‌رضا، ۱۳۸۶، **تفسیر موضوعی رزق و ارزاق از منظر قرآن**، قم: بستان دانش.
- ۳۴- فرشی سید علی‌اکبر، ۱۳۷۷، **تفسیر احسن الحديث**، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.
- ۳۵-، ۱۳۷۱، **قاموس قرآن**، ج ۷، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- ۳۶- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، **أصول کافی**، ج ۴، ترجمه مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه.
- ۳۷- کرمی محمدحسین، دیرباز عسکر، ۱۳۸۶، **مباحثی در فلسفه اقتصاد**، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه.
- ۳۸- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، **بحار الأنوار**، ج ۴۵، ۷۵، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۳۹- مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ ق، **روضة المتقيين فی شرح من لا يحضره الفقيه**، ج ۶، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- ۴۰- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۳۷۷، **تفسیر هدایت**، ج ۳، ۶، ۱۰، مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۴۱- مراغی احمد بن مصطفی، بی‌تا، **تفسیر المراغی**، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
- ۴۲- مصباحی، غلامرضا، ۱۳۸۲، **دین و اقتصاد (پژوهش‌های فرهنگی حوزه)**، قم: مرکز

مدیریت حوزه علمیه.

- ۴۳- مصطفوی حسن، ۱۳۶۰، **التحقيق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۴- معین محمد، ۱۳۸۵، **فرهنگ فارسی**، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۴۵- مفضل بن عمر، بی‌تا، **توحید المفضل**، چاپ سوم، ایران، قم: داوری.
- ۴۶- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، ج. ۶، ۱۰، ۱۲، ۲۳، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ۴۷- منسوب به علی بن موسی الرضا(ع)، ۱۴۰۶ق، **الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا(ع)**، مشهد: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- ۴۸- یوسفی، احمدعلی، بی‌تا، **نظام اقتصاد علوی**، تهران: سازمان انتشارات بی‌وهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.